



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة تاریخ: ۲۳ شهریور ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مسئله سیزدهم - تعلق خمس به رأس المال

مصادف با: ۱۱ ذی الحجه ۱۴۳۷

جلسه: ۱

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

وظایف ذاتی روحانیت

از روزی که حوزه‌های علمیه تأسیس شده است تا به امروز نه تنها از ضرورت توجه به حوزه‌های علمیه و حضور در این مراکز علمی کاسته نشده، بلکه هرچه جلوتر می‌رویم، این ضرورت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ اگر وظایف ذاتی روحانیت را که عبارت است از: ۱- شناخت صحیح دین ۲- ابلاغ معارف دینی ۳- تلاش برای عینیت بخشیدن به احکام دین و در نهایت اصلاح جامعه و جلوگیری از افساد جامعه بدانیم، این وظایف و مسائل هیچگاه کم اهمیت نمی‌شود؛ شناخت صحیح دین، ابلاغ پیام دین به مردم، کوشش برای دینی کردن جامعه و عینیت بخشیدن به احکام دینی و اجرای احکام دین، یک وظیفه مستمر و دائمی است؛ بنابراین نه تنها از این ضرورت کاسته نمی‌شود، بلکه با توجه به پیدایش موضوعات جدید که امروزه به سرعت در حال اتفاق است - و با توجه به تنوع بلندگوهایی که با صدای بلند مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند، همچنین با توجه به حضور افکار و اندیشه‌ها و شیاطینی که با فریب و با بزک کردن افکار انحرافی، با زیبا جلوه دادن آنچه را که فی الواقع موجب فساد در جامعه است، - این مسئولیت بسیار مهم‌تر از گذشته می‌باشد.

امروزه یکسری مخاطرات جدی، دنیای اسلام و عالم تشیع را تهدید می‌کند، وقتی این وظایف سه گانه یک ضرورت غیر قابل انکار است، پس در هیچ دوره ای از وجود کسانی که مستقیماً متصدی این امور شوند بی نیاز نیستیم و این مسأله هم برای سعادت خودمان و هم برای سعادت دیگران یک امر اجتناب ناپذیر است.

ما فعلاً با موانع و مشکلات و اموری که در این مسیر مزاحم ایفای این نقش است کاری نداریم؛ به هر حال ما باید بدانیم در یک مسیری وارد شده ایم که این وظایف سه گانه نقشه راه و زندگی ما می‌باشد.

ما در درجه اول باید دین را بفهمیم و سپس آن را ابلاغ نماییم و بعد سعی کنیم احکام دینی به جنبه عمل و اجرا برسد و این فرصت که نظام و حکومتی تحت عنوان دین در ایران شکل گرفته است حداقل در بخش سوم بسیاری از موانع را برطرف کرده است؛ گرچه در بخش اول و دوم هم مقتضیات مناسبی را فراهم کرده است. بر همین اساس باید دانست که اگر این ضرورت همیشگی است، اگر امروزه این مخاطرات وجود دارد، اگر نظام جمهوری اسلامی این فرصت را برای ما فراهم کرده است، این باید اصل و مدار در فکر و روح و اندیشه و توجه تک تک ما طلاب و روحانیون باشد.

نکته بسیار مهم این است که شناخت صحیح دین نیاز به تلاش خستگی ناپذیر دارد؛ واقعاً اگر کسی بخواهد جامعه را به سرمنزل مقصود برساند در درجه اول باید خودش فهم درستی از دین پیدا کند، [هر شناختی مد نظر نیست و هر فهمی مورد توجه نیست]، و آن شناخت صحیح مبتنی بر منابع اصیل است و بستر آن در حوزه‌های علمیه فراهم است؛ البته لزوماً

اینگونه نیست که در حوزه های علمیه هر آنچه که انسان فرا می گیرد صحیح باشد، [مسلماً کسی نمی تواند ادعا کند]، بلکه فهم مستقیم دین نیاز به یک مقدماتی دارد که از آن جمله می توان به: انتخاب دقیق استاد، انجام مباحثه، رجوع به متون و منابع، تفکر و اندیشه، اشاره کرد.

متاسفانه می بینیم که بسیاری از این سنت ها که همیشه مایه مباهات حوزه بوده است مطرود واقع شده؛ امروزه سنت مباحثه مهجور واقع شده است. به عنوان مثال علیرغم توصیه های مؤکد بزرگان در رابطه با انجام مباحثه که موجب قوت علمی، قوت بیان، قوت بحث و گفتگو و نقد و ایراد کردن می باشد، ولی متاسفانه می بینیم که به دلایل و بهانه های مختلف، این امر کنار گذاشته می شود.

رجوع به منابع و متون قوی، از اموری است که آنگونه که باید و شاید مورد توجه قرار نمی گیرد، گاهی درباره همین متون درسی حوزه (رسائل و مکاسب و کفایه) که در سطوح عالی حوزه خوانده می شود، از طلبان سوال می شود که چند شرح و حاشیه در مورد این متون نام ببرید، حتی معروف ترین و مشهورترین حواشی و شروح معتبر این کتب در ذهن ها نیست، ولی این تلخیص ها و شرح های فارسی مدار رجوع طلبه ها شده است، اینها یکسری محفوظات [بر فرض اینکه حمل بر صحت کنیم]، برای طلبه درست می کند ولی عمقی به دانش و معلومات محصلین علوم دینی نمی دهد.

فکر کردن در مورد مطالب و مباحث از همه اینها مهم تر می باشد، یعنی انسان در مورد هر مطلبی که می شنود در مورد آن فکر کند، که اولاً اصلاً این مسئله چه چیزی می باشد و این موضوع را با خود حلایجی کند. خیلی مواقع مسائل را ساده فرض می کنند و فکر می کنند مسئله هضم شده است و چون در مورد آن تفکر نمی شود لذا نه خود موضوع به درستی تصویر می شود و نه سخنان و مطالبی که پیرامون آن موضوع مطرح می شود فهمیده می شود. به همین منظور باید در مورد لایه های مختلف یک مسئله و موضوع و جوانب گوناگون آن واقعاً فکر شود.

اینها مواردی است که به ما در مورد فهم صحیح دین کمک می کند؛ طلبه ای که در حوزه علمیه درس می خواند باید خودش به حدی برسد که بتواند معارف دینی را از متون استفاده کند؛ این درست نیست که یک طلبه حوزه علمیه در معارف دینی مقلد یک مداح و سخنران شود، این درست نیست طلبه حوزه علمیه در معارف دینی مقلد یک سخنران شود، استفاده از انتظار و آراء دیگران خوب است، اما مراجعه طلاب به مطالب غیر قابل اتکای یک مداح پسندیده نیست؛ حوزه به اندیشمند نیاز دارد، حوزه نیاز به مجتهد و متفکر دارد، حوزه به کسی نیاز دارد که با ترازوی قرآن و روایت و عقل بتواند گوهرهای گران بهای معارف دینی را از لابلای متون استخراج کند و اینها را برای مردم عرضه کند.

اهمیت تهذیب نفس

در کنار این تلاش ها، آنچه که اهمیت بیشتری دارد مسئله تهذیب نفس است؛ اگر در حوزه علمیه این جنبه ضعیف شود معلوم نیست کارهای دیگر [۱- شناخت صحیح دین ۲- ابلاغ معارف دینی ۳- تلاش برای عینیت بخشیدن به احکام دین] نافع باشد، نه تنها نافع نیست بلکه خودش باعث فساد می شود، یعنی اگر عالم دینی مهذب نباشد خطرش از عالم غیر دینی غیر مهذب بیشتر است و این مسئله بسیار مهم است. در مسئله تهذیب نفس هم بخشی بر پایه رعایت ظواهر شریعت یعنی پایبندی به احکام دینی و رعایت حدود شرعی استوار است؛ اینها حداقل باید در بین طلاب از دیگران قوی تر باشد. دعا و

ذکر و نماز و انجام واجبات از امور مهمی است که یک طلبه باید به آن توجه کند؛ در کنار اینها عمل به مستحبات به حدی که مزاحم کار علمی نشود نیز لازم است [کسی نمی‌تواند به بهانه انجام عمل مستحبی کار علمی لازم و ضروری را ترک کند].

لزوم مراقبت دائمی

نکته مهم دیگر که بسیار باید به آن توجه کرد مسئله مراقبت است، علماء بزرگ اخلاق، عارفان واصل، سالکان الی الله، همیشه بر این مسئله بسیار تأکید داشته‌اند؛ شاگردان مرحوم قاضی (ره) از قول ایشان نقل کرده‌اند که ایشان همیشه تأکید می‌کرد مراقبت مهم‌تر از اذکار و اوراد که بعضی در سیر و سلوک به دنبال آن هستند، می‌باشد. مراقبت یعنی اینکه انسان از صبح تا شب در حد توان مواظبت کند که سخنش، فکرش، قولش و عملش بر چه اساسی استوار است، الان من این کار را می‌خواهم انجام دهم، آیا این کار ناشی از حس انتقام جویی من هست یا در آن رضای خدا وجود دارد؟ مراقبت برای مثل بنده این است که مواظب باشم کار حرام مرتکب نشوم، واجبات را ترک نکنم، غیبت نکنم، دروغ نگویم، تهمت نزوم، نماز اول وقت بخوانم. اگر مقداری جلوتر برویم مراقبت بر نوسانات فکری هم باید بشود. این که خطورات ذهنی ما چیست؟ به چه چیزهایی فکر می‌کنم.

نکته دیگر در این رابطه تحمل مشکلات است؛ در کتابی می‌دیدم که شخصی خدمت یکی از عرفای بزرگ رسیده بود و عرضه داشت که می‌خواهم زن خود را طلاق دهم بخاطر اینکه مادر عیالم بد زبان است و اذیت می‌کند و ناسزا می‌گوید، آن عارف سوال کرده بود که به زن خود علاقه داری؟ گفت: بله، سوال کرد زنت هم تو را دوست دارد؟ گفت: بله، گفت: پس برای چه می‌خواهی طلاق دهی؟ گفت: بخاطر اینکه بابت این ماجرا تحت فشار هستم، آن عارف گفت: راهی نداری و زنت را طلاق نده؛ اگر می‌خواهی به مقاماتی برسی راهش تحمل این مشکل است، و بعد هم نقل می‌کند که: من به این توصیه عمل کردم و واقعاً در برابر بد زبانی و ناسزاگویی مادر عیالم صبر کردم و بعد هم به مقاماتی دست پیدا کردم.

جریان مراقبت در متن زندگی

ما برای رشد و تعالی روحی و رسیدن به مقامات معنوی لازم نیست که در زوایای کتب و نزد اشخاص دنبال ذکر و ورد بگردیم، لازم نیست چراغ دست بگیریم و در کنج کتابخانه‌ها بگردیم و دنبال دستورالعمل‌هایی باشیم که مارا به این سمت و سو ببرند بلکه همین متن زندگی ما می‌تواند نردبان صعود ما باشد. بسیاری از ما در این دوگانگی‌ها گرفتار می‌شویم که از یک طرف می‌خواهیم به ظواهر شریعت عمل کنیم و به احکام دینی پایبند باشیم، مستحبات را هم عمل کنیم، دعاها و نمازها را هم با کیفیت خوب انجام می‌دهیم، اما وقتی در متن زندگی می‌آییم، در مناسباتمان با همسر و فرزند، با رفیق، با اهل محل و همسایه و اهل مسجد و اجتماع، می‌بینیم کاملاً متفاوت شده‌ایم، اهل تحمل نیستیم، با یک ناسزا آشفته می‌شویم.

بنابراین مراقبت خیلی مهم است، مراقبت بر افعال و خویشتن می‌تواند با روزی یک دقیقه شروع شود؛ قرار بگذارد که روزی یک دقیقه راجع به این موضوع فکر کند، بعد این زمان را بیشتر کند و سعی کند قبل از هر کار و قبل از هر سخنی فکر کند که آیا این کار و سخن ناشی از چیست؟ هدف از این کار چیست؟ در این کار خدا هست یا خیر؟ اگر این مراقبت

شروع شود، اگر انسان اینگونه مراقبت کند، به مرور این کارها برایش تبدیل به یک ملکه می‌شود و در نهایت یک عالم و عارفی می‌شود که ناخودآگاه وقتی می‌خواهد سخن بگوید، برای خدا گفتن برایش یک ملکه است.

بنابراین برای اینکه بخواهیم به آن وظایف اصلی خودمان و مسئولیت های ذاتی خودمان عمل کنیم [که این هیچگاه کهنه نمی‌شود، بلکه روز به روز بر ضرورت آن افزوده می‌شود]، تلاش و کوشش برای تحصیل علم و تقویت تفکر و اندیشیدن و اینکه امروز این بار بر دوش ما گذاشته شده است باید در حد خودمان و توانمان اندوخته‌هایمان را افزایش دهیم و کسی هم گمان نکند که نمی‌تواند؛ نه! کار برای همه مقدور می‌باشد، این کاری است که همه می‌توانند انجام دهند، منتهی نیاز به همت و تلاش دارد، از هر نقطه و روزی که انسان شروع کند دیر نیست. در کنار این مسئله تهذیب نفس که فی الواقع تقیّد به ظواهر شریعت و مراقبت بر خویشتن است، هم بسیار مهم است این یک تلاش دائمی است برای سیر و سلوک. انسان در متن زندگی با کنترل خواهشهای درونی که در هر موقعیتی انسان را به یک سمت و سو می‌کشاند می‌تواند رشد کند، هیچ کسی با جدا کردن و تفکیک دعا و ذکر و ورد و امثال این، از متن زندگی خود به جایی نرسیده است. هیچ‌کس از تفکیک زندگی عادی خودش از آنها به جایی نرسیده است اینها باید در متن زندگی ما جاری شود. وقتی می‌گوییم عفو و گذشت لازم است واقعاً باید قدرت گذشت داشته باشیم؛ وقتی می‌گوییم انتقام جویی و کینه بد و زشت است! باید در متن زندگی در آن مواقعی که نفس، ما را دعوت به انتقام می‌کند، نفس را زیر پا گذاشته و انتقام جویی نکنیم. در جایی که خواهش‌های نفسانی ما را به این سمت می‌برد که برای بالا رفتن خود، دیگران را کنار بزن (حق دیگران را ضایع کن!)، در آنجا به این خواهش توجه نکنیم؛ این همان واقعیتی است که ما را می‌تواند سعادت‌مند کند و در عالم قبر و برزخ و قیامت ما را راحت بگذارد. کسی تمام اعمالش را انجام داده است، نه نماز قضا دارد و نه روزه فوت شده دارد، ولی از آن طرف می‌بینید که مملو از رذائل اخلاقی درونی است، معلوم می‌شود که آنها [عبادات] به حال این شخص نافع نبوده است، چنین شخصی در عالم قبر و برزخ و قیامت در فشار شدید است. فقط روح آزاد و سالم و قلب با صفا می‌تواند از این فشارها در امان باشد. اینها نکاتی است که باید به آنها دائماً توجه کرد. اگر می‌خواهیم در جامعه مؤثر باشیم و دین ترویج شود، بیش از سخن ما، عمل ما و رفتار ما در مردم تاثیرگذار است.

خداوند إن شاء الله به همه ما توفیق دهد که بتوانیم این مسائلی را که از اهمّ امور در زی طلبگی و زندگی طلبگی است، رعایت کنیم و بدانیم که در عصری زندگی می‌کنیم که اسلام و تشیّع در معرض انواع تهدیدها است.

به هر حال واقعاً باید پرچم جمهوری اسلامی همیشه در اهتزاز باشد و احتیاج به فداکاری و تلاش و کوشش هم دارد. گاهی مسائل روزمره، زندگی ما را از آن اهداف عالی و بلندمان غافل می‌کند، این پرچم به هر حال امروز در اهتزاز است و نباید خدایی نکرده با کوتاهی و سستی و سهل انگاری آسیب ببیند.

إن شاء الله هم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در حق ما دعا کنند که ما بتوانیم به این توفیق دست پیدا کنیم که در این مسیر درست عمل کنیم و إن شاء الله خداوند تبارک و تعالی عنایت کنند و به ما تحمل مقاومت در برابر این مشکلات را عنایت کنند و إن شاء الله بتوانیم همه دست در دست هم با کمک مردم و حمایت مراجع معظم تقلید و مقام معظم رهبری، این نظام و انقلاب و این کشور را به نقطه مطلوب برسانیم.

القول فيما يجب فيه الخمس – الخامس: مايفضل عن مؤونة السنة

مسئله سيزدهم: «الأحوط بل الأقوى عدم احتساب رأس المال مع الحاجة إليه من المؤونة، فيجب عليه خمسة إذا كان من أرباح المكاسب، إلا إذا احتاج إلى مجموعته في حفظ وجاهته أو إعاشته مما يليق بحاله، كما لو فرض أنه مع إخراج خمسة ينزل إلى كسب لا يليق بحاله أو لا يفى بمؤونة، فإذا لم يكن عنده مال فاستفاد بإجارة أو غيرها مقدارا و أراد أن يجعله رأس ماله للتجارة و يتجر به يجب عليه إخراج خمسة، و كذلك الحال في الملك الذي يشتريه من الأرباح ليستفيد من عائداته»¹.

بحث از تعلق خمس به رأس المال

موضوع مسئله سيزدهم بحث از تعلق خمس به رأس المال يا به تعبير ديگر سرمايه است.

آنچه تا بحال عرض شد اين بود كه مؤونه از خمس استثناء می شود، [يعنی خمس واجب است، إلا في المؤونه]، مؤونه را سال قبل مفصل توضیح دادیم و بيان شد كه مؤونه چه چیزهایی می باشد و عرض شد كه خوراك و پوشاك و مسكن از اموری هستند كه جزء مؤونه حساب می شوند.

آنچه كه در مسئله سيزدهم مورد بحث می باشد اين است كه آیا کسی كه پولی را برای كسب درآمد به عنوان سرمايه قرار می دهد، در حالی كه خود اين پول از يك ربح و سود يك كسب می باشد، آیا اين جزء مؤونه می باشد يا خير؟ مثلاً فرض كنید کسی سال گذشته ده ميليون تومان سود برده است، پنج ميليون تومان را هزینه کرده است و پنج ميليون تومان ديگر باقی مانده است، به حسب قاعده بايد خمس اين پنج ميليون تومان باقیمانده را بدهد؛ حال اگر اين پنج ميليون را برای كسب و كار سرمايه قرار دهد، مثلاً با اين پنج ميليون تومان يك ماشين بخرد و شروع به كار كردن كند و درآمدی از آن كسب كند، يا در صنعت و يا در زراعت سرمايه گذاری كند، آیا اين پنج ميليون جزء مؤونه است كه از خمس استثناء باشد يا جزء مؤونه نيست؟

پس بحث اين است كه آیا رأس المال يا سرمايه ای كه شخص برای كسب درآمد قرار می دهد، و اين از محل سودهایی است كه قبلاً كسب کرده است، آیا اين جزء مؤونه است كه از خمس استثناء می شود، يا جزء مؤونه نيست؟

اين اجمال موضوع مسئله سيزدهم است و ما بايد محل نزاع را تنقيح كنيم كه دقيقاً موضوع بحث چيست؟ اين موضوع بايد به درستی تنقيح شود و نکاتی دارد كه بايد عرض كنيم، بعد از اينكه موضوع اين مسئله را تنقيح كرديم اقوالی كه در اين مسئله وجود دارد را اشاره خواهیم كرد؛ حدوداً پنج قول در اين زمينه وجود دارد، ادله اين اقوال را هم بايد بررسی كنيم كه یکی از آنها نظر امام (ره) است و بعد معلوم شود كه حق در مسئله كدام است كه إن شاء الله در جلسات آينده توضیح خواهیم داد.

«الحمد لله رب العالمين»

¹ تحرير الوسيطة، ج 1، ص 358.